



شوالیه کاریکاتور

کامبیز درم‌بخش، طراح، کاریکاتوریست و گرافیس‌ت ۱۵ آبان بر اثر بیماری کرونا درگذشت. او را می‌توان بنام‌ترین کاریکاتوریست ایرانی دانست که در طول شش دهه همکاری با مطبوعات ایران و جهان، به یکی از چهره‌های مشهور هنر ایران بدل شد. درم‌بخش همچنین در طول فعالیت خود در چندین مسابقه معتبر بین‌المللی کاریکاتور در سطح جهان برگزیده شد و بسیاری از آثارش به موزه‌های معتبر جهان راه پیدا کردند.



خاموشی صدای ماندگار

عبدالوهاب شهیدی، موسیقیدان، خواننده، آهنگساز، مدرس آواز و نوازنده عود در روز ۲۰ اردیبهشت در ۹۸ سالگی درگذشت. اوج کار این خواننده مربوط به دوران طلایی برنامه گل‌های رادیو بود. شهیدی با اجرای بیش از ۲۲۰ برنامه، از فعال‌ترین هنرمندان برنامه گل‌ها بوده و رتبه سوم بیشترین برنامه موسیقی در گل‌ها را دارد. او در اجرای آوازهای محلی نیز پیشرو بود و تعدادی از تصنیف‌های معروف او این برنامه باصدای او جاودانه شده است.

در سال ۱۴۰۰ برخی چهره‌ها بیشتر دیده و بعضی نام‌ها بیشتر شنیده شدند

جنگال در سینماها ادامه دارد

ناکامی و کامیابی در یک سال

اصغر فرهادی به‌عنوان یک فیلمساز برنده دو جایزه اسکار، همیشه خبرساز و مورد توجه بوده است ولی شاید هیچ فیلم او به اندازه «قهرمان» که در سال ۱۴۰۰ اکران شد، تیر و توجیه رسانه‌ها و مردم را به خود جلب نکرده باشد. در تیرماه وقتی عوامل فیلم به همراه کارگردان به جشنواره سینمایی کن رفتند، همه منتظر بودند که فرهادی بالاخره می‌تواند نخل طلای کن را بگیرد یا نه. او در این جشنواره موفق شد به‌صورت مشترک با فیلم کوپه شماره ۶ جایزه بزرگ هیأت داوران را دریافت کند. فیلم پس از چندی در ایران نیز نمایش داده شد و با استقبال قابل قبولی روبه‌رو شد. بازی امیر جدیدی به‌خصوص توجه و تحسین مخاطبان را برانگیخت و منتقدان نیز درباره فیلم نظرات مختلفی داشتند. برای مثال پیتر بردشاو در گاردین به فیلم سه ستاره از پنج داد و نوشت: «قهرمان، عملکرد موفقی را مدیون بازی هوشمندانه امیر جدیدی در نقش رحیم است؛ پدری طلاق‌گرفته که تازه با مرخصی دو روزه از زندان آزاد شده و بابت بدهی حبس بوده است. او مردی است با لیخندی درخشان و درعین‌حال عجیب و همراه با ناامیدی؛ شبیه یکی از فرودستان آثار چارلز دیکنز.



اما در جناح مقابل، مسعود فراستی، منتقد مشهور سینمای ایران، ویدئویی یک دقیقه‌ای منتشر کرد و به تندی به قهرمان و فرهادی تاخت و فیلم را فیلمی بسیار ضعیف، عقب‌مانده، بیچاره و مفلوک توصیف کرد که آنقدر مفلوک است که جایزه را گدایی می‌کند و بی‌همه‌چیز است. اما جنگال‌ها وقتی شروع شد که آزاده مسیح‌زاده، کارگردان جوان سینمای مستند که در یک دوره آموزشی شاگرد فرهادی بوده است، مدعی شد که فرهادی فیلمش را از روی مستند او با نام «دوسر برد، دو سر باخت» ساخته است. بحث بر سر این ادعا بالا گرفت و به بیانیه دادن از دو سمت دامن زد. در این میان واکنش افکار عمومی و مخاطبان به این ماجرا بیش از هر چیز به ضرر فرهادی بود چرا که فیلمش نتوانست در فهرست نهایی فیلم‌های برگزیده برای اسکار جای بگیرد و از دست یافتن به سومین اسکارش محروم شد. فیلم فرهادی در این سال هم کامیابی و فرش قرمز کن و تحسین منتقدان را تجربه کرد و هم ناکامی در رسیدن به اسکار و نمره‌های منفی کاربران به فیلم در سایت آی‌ام‌دی‌بی را.

یک شلیک نابهنگام

الکساندر ری بالدوین سوم، بازیگر، نویسنده، کم‌دین و تهیه‌کننده آمریکایی که در طول فعالیت خود در سینما سه جایزه گلدن گلوب و سه جایزه امی کسب کرده و یک‌بار هم نامزد اسکار شده است، در سالی که گذشت به‌واسطه یک اتفاق عجیب، به بازیگری جنگالی بدل شد. او هنگامی که مشغول بازی در فیلم وسترن زنگار در نیومکزیکوی آمریکا بود، در روز ۲۹ مهر با یک شلیک نابهنگام، فیلمبردار پروژه هالینا هاچینز را به ضرب گلوله کشت و باعث مجروح شدن جونتل سوزا، کارگردان فیلم شد. این حادثه جنگال بزرگی را ایجاد کرد و باعث شد فیلم قبل از پایان یافتن‌اش، به یک اثر پربحث و خبرساز تبدیل شود. بالدوین نخست از این اتفاق ابراز تأسف کرد و بعد در یک گفت‌وگوی جنگالی گفت: «من ماشه را نکشیدم. من هرگز اسلحه را به سمت کسی نخواهم گرفت.» او مدعی شد که یک نفر می‌خواسته او با اسلحه پر شلیک کند. پلیس و مقامات قضایی بلافاصله وارد کار شدند و تحقیقات آغاز شد و بالدوین نیز تحت بازجویی پلیس قرار گرفت و حتی تحقیقات اولیه تا جایی پیش رفت که بازرسان درخواست دسترسی به تلفن همراه بالدوین را ارائه کردند تا به بررسی پیام‌های متنی، مکاتبات ایمیلی، ارتباطات رسانه‌های اجتماعی و فعالیت مرورگر و سایر اطلاعات روی دستگاه او بپردازند و در نهایت دستیار کارگردان با اتهام اولیه روبه‌رو شد چرا که او گلوله واقعی به الک بالدوین تحویل داده و اعلام کرده که بی‌خطر است. دادگاه محلی البته تأکید کرد که او از واقعی یا مشقی بودن تیرها اطلاع نداشته است.



پس از مدت‌ها کشت و قوس و تأیید و تکذیب، بالاخره یکی از عوامل فیلم «زنگار»، از بالدوین، تهیه‌کنندگان فیلم و چند نفر دیگر از دست‌اندرکاران تولید این فیلم شکایتی را در دادگاه عالی شهر لس‌آنجلس به ثبت رساند. این شکایت به دلیل سهل‌انگاری و بی‌کفایتی این افراد و ایجاد آسیب روحی و جسمی ثبت شده است. جنگال‌ها پیرامون الک بالدوین در طول سال ادامه داشت، هم اظهار نظر دونالد ترامپ علیه بالدوین خبرساز شد و هم انتشار عکسی از او و خانواده‌اش در روزهای پایان سال نو میلادی در حالی که خوش و خندان مشغول خرید درخت کریسمس از یک فروشنده خیابانی در نیویورک بود. ترامپ که دل‌خونی از بالدوین به‌واسطه ایفای نقش او در مجموعه پخش زنده شنبه‌شب داشت، فرصت را مناسب دید و گفت احتمال دارد بالدوین همکار فیلمسازش را به‌صورت عمدی هدف قرار داده باشد.

نقاشی که نقش زندگی می‌کشد

۷ آبان ۱۴۰۰ یکی از مشهورترین چهره‌های هنرهای تجسمی ایران پس از چند ماه بیماری درگذشت. ایران درودی درحالی به دست خاک سپرده شد که آرزویش برای تأسیس موزه‌ای به نام وی جامعه‌عمل نبوشید. درودی از پدری خراسانی و مادری از مهاجران قفقاز در سال ۱۳۱۵ در مشهد زاده شد و در کودکی به اروپا رفت و در فرانسه، بلژیک و آمریکا نقاشی و سینما خواند. او به‌واسطه این که سال‌ها در خارج از کشور زندگی کرده بود با بسیاری از مشاهیر عالم هنر ارتباط و آشنایی داشت و هنرمندی در تراز جهانی محسوب می‌شد. آندره مالرو، نویسنده کتاب مشهور ضدخطرات در نوشته‌ای خطاب به درودی نوشته بود: کوشش برای آگاه کردن انسان‌ها از عظمتی که در آنهاست و از آن بی‌خبرند.

ژان کوکتو، شاعر و فیلمساز مشهور فرانسوی هم در نوشته‌ای خطاب به «ایران درودی عزیزم» گفته است: نقاش، دانسته یا ندانسته همیشه تصویر شخص خود را می‌کشد زیرا شکل‌های زندگی، کاری با زندگی شکل‌ها ندارد و این زندگی شکل‌ها جدا از پدیده «شبیه‌سازی» پرورده می‌شود. مدل فقط بهانه‌ای بوده است و نبودن مدل، نقاش را به مظهر مدل نزدیک می‌کند که چیزی نیست مگر همان نیروی ژرف و نهفته‌ای که در درون ما جای دارد و هنرمند جز ترجمان آن، جز واسطه احضار آن نیست.

آثار درودی در بسیاری از گالری‌های مشهور جهان روی دیوار رفت و در بسیاری از جشنواره‌ها و دوسالانه‌های جهانی حضور موفقی داشت. فهرست نمایشگاه‌هایی که از او در سراسر جهان برپا شده است، آنقدر طولانی است که نمی‌شود در این مطلب به آنها پرداخت. او عاشق فرهنگ و هنر ایرانی و شرقی بود و تابلوهایش با این که زبان و تکنیک روز هنر جهان را داشت، از مایه‌های هنر ایرانی سرشار بود. دستی هم در نوشتن داشت و علاوه بر چند کتاب از تابلوهایش، زندگینامه‌ای خودنوشت به نام «در فاصله دو نقطه» نوشت که با استقبال فوق‌العاده مخاطبان همراه شد و یکی از پرفروش‌ترین آثار دهه‌های اخیر در ایران بود.

درباره زندگی این هنرمند، آثار مستند سینمایی چندی هم ساخته شده است. «مستندی درباره ایران درودی» به کارگردانی حسن امامی، «چه شگفت است عشق، که هم زخم است و هم مرهم» به کارگردانی امید بنکدار و کیوان غلیمحمدی و «ایران درودی، نقاش لحظه‌های اثری» به تهیه و کارگردانی بهمن مقصودلو از آثاری است که با نگاهی به زندگی این هنرمند ساخته شده است.



بازی خشونت و حرص



هوانگ دونگ هیوک، کارگردان کره‌ای سال‌ها به‌دنبال تهیه‌کننده‌ای بود که ایده‌اش را بسازد اما همیشه به در بسته خورد تا این که نتفلیکس ایده او را پذیرفت و امکانات لازم برای ساخت مینی‌سریال «بازی مرکب» را در اختیار وی قرار داد. این مجموعه که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱ در سطح جهانی منتشر شد، بازتاب عجیب و شگفت‌آوری در سطح جهان داشت. سریال در همان هفته اول نمایش، به یکی از پربیننده‌ترین مجموعه‌های نتفلیکس در ۹۰ کشور تبدیل شد و کمتر از یک‌ماه پس از انتشار توانست رکورد پربیننده‌ترین مجموعه شبکه نتفلیکس را بشکند.

کار به‌جایی رسید که مراکز مختلفی در جهان از این بازی برای جذب توریست استفاده کردند و با طراحی محیط‌هایی برای بازی‌های مشابه، دست به تبلیغات زدند و حتی یک گروه از افراد زرنگ، ارز دیجیتال به نام این بازی طراحی کردند که جعلی و کلاهبرداری از کار در آمد و البته جیب

کلاهبرداران را پر کرد. بازی مرکب بازار فروشندگان بیسکویت‌های کره‌ای که در سریال به آن اشاره شده است، پیراهن و دیگر وسایل با نقش و طرح این سریال را داغ کرد. موفقیت جهانی بازی مرکب، توجه جهانیان را به سینما و صنعت سرگرمی کره معطوف کرد. موفقیت‌های جهانی فیلم انگل (۲۰۱۹) و گروه‌های موسیقی کی-پاپ بی‌تی‌اس و بلک‌پینک نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری کره‌ای‌ها برای جهانی کردن فرهنگ‌شان تا چه حد موفق بوده است. البته این سریال بدم‌آموزی‌های خاص خود را داشت و انتقادهای از میزان خشونت آن موجب بحث درباره آن شد تا جایی که پلیس بریتانیا به نوجوانان هشدار داد که از بازی الگوبرداری نکنند و گول دعوت‌نامه‌های آنلاین را که به تقلید از این بازی پخش می‌شد، نخورند. باید دید سینمای کره برای سال آینده چه برگی برای رو کردن دارد.

یک فیلم بلندقامت



سینمای ایران در سال ۱۴۰۰ پس از یک دوره بلند از خمود و خاموشی به‌لیل هیولای کرونا، کم‌کم قامت راست کرد و خوشبختانه این قامت راست کردن با رونمایی از فیلمی تراز و خوش‌ساخت همراه شد. «موقعیت مهدی» که یکی از فیلم‌های منتخب برای نوروز ۱۴۰۱ است، امسال بعد از مدت‌ها کشت و قوس بر سر ساخت آن بالاخره تمام شد و در جشنواره فیلم چهلیم به نمایش درآمد و توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم را از آن خود کند. این فیلم که به زندگی و شخصیت سردار شهید مهدی باکری و برادرش حمید باکری می‌پردازد، ساخته سیمافیلیم است که در یک انتخاب درست، ساخت

فیلم را به هادی حجازی‌فر سپرد. حجازی‌فر که خود هم‌زبان شهیدان باکری است و از کودکی تحت تأثیر شخصیت این دو فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا بوده است، در ساختن این فیلم سعی کرده با تحقیقی گسترده و با اتکا به زبان سینما و بدون درغلتیدن به ورطه شعار، شخصیت خاص و استوار این دو شهید سرافراز را برای بینندگان فیلم به‌صورتی جذاب و قابل‌باور نشان دهد. در این فیلم، از اغراق‌های معمول فیلم‌های دفاع مقدس خبری نیست، اتفاقا فیلم دو عملیاتی را برای مخاطب بازسازی می‌کند که نیروهای ایرانی در آن به پیروزی مشهودی نمی‌رسند و فرمانده‌ای به قامت و اهمیت مهدی باکری در آن به شهادت می‌رسد. فیلم همچنین اشاراتی به برخی اختلافات داخلی و فشاری که روی برادران باکری بوده است، دارد که نشان‌دهنده صداقت کارگردان در بازگویی روایت جنگ است. موقعیت مهدی می‌تواند مهم‌ترین فیلم سینمای ایران در آخرین سال قرن باشد و بر انتظار مخاطب برای دیدن سریال عاشورا که روایت تلویزیونی زندگی شهیدان باکری است، دامن زند.